فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، ص ص۱۴۲-۱۲۳

احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلب آمریکایی

اعظم ملایی[1]
دکتری روابط بین‌الملل؛ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (نویسنده مسئول)
مجید کافی[2]
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۲۲

چکیده
در این مقاله رویکرد سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده به احیای هویت اسلامی و رشد خودآگاهی و کنشگری جوامع اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین جایگزین محتمل برای نظم جهانی موجود، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این راستا نویسندگان ابتدا بستر نظری مناسب را با استفاده از مبانی مکتب سازه‌انگاری اجتماعی و با تأکید بر عوامل و منابع فرهنگی، ارزشی و هنجاری فراهم می‌کنند و سپس با تشریح وضعیت اسلام و مسلمانان آمریکا به آسیب‌شناسی و نقد سیاست‌گذاری داخلی این کشور می‌پردازند. در بخش بعدی مقاله، گرایش‌ها و اهداف سیاست خارجی آمریکا در مورد احیای هویت اسلامی در خاورمیانه بررسی می‌شود. به باور نگارندگان مهم‌ترین وجه راهبرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده در قبال کشورهای اسلامی، مبارزه با آموزه اسلام سیاسی و جلوگیری از خودآگاهی ارزشی – هنجاری (فرهنگی) مسلمانان است؛ زیرا اسلام سیاسی مستقیماً فهم رایج از نقش خنثی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار داده و برای شکل دادن و بنیان‌گذاری نظامی جدید در تضاد با جهان‌بینی مادی و سلطه‌گرای غربی تلاش می‌کند و همگرایی جهان اسلام را به‌منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی – توحیدی پی می‌گیرد. به این ترتیب، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که رویکرد اساسی طبقه نخبگان حاکم در ایالات متحده برای تضمین نظام کنونی، تمامیت‌طلبی ارزشی – هنجاری و تلاش برای نادیده گرفتن و سرکوب هویت و هنجارهای اسلامی متعارض با مفاهیم شمایل‌شناسانه‌ای مانند «شهروند» و «دولت – ملت» است.

واژه‌های کلیدی: اسلام، آمریکا، سازه‌انگاری، هویت، هنجار.

1. Azam.Molaee@gmail.com
2. Majid.Kafi@outlook.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

مقدمه

رابطه میان اسلام و آمریکا ارتباطی چندبعدی و تاریخی است. از یک سو، رد پای اسلام و مسلمانان را می‌توان از آغازین سال‌های کشف قاره آمریکا تا وقوع امواج چندگانه مهاجرت مسلمان به این کشور رهگیری کرد. از سوی دیگر، با قرار گرفتن ایالات متحده در جایگاه ابرقدرت و بعدها قدرت هژمون، سرفصلی جدید در تعامل سیاست‌گذارانه این کشور در قبال اسلام و ملت‌های مسلمان گشوده شد که تاکنون ادامه یافته است. اسلام از جمله ادیانی است که طی سال‌های اخیر با وجود همه حوادث و اتفاقات رخ داده، رشد چشم‌گیری در ایالات متحده آمریکا داشته است. همزمان با کاهش تعداد پیروان بیشتر ادیان، روزبه‌روز بر تعداد مسلمانان آمریکایی افزوده می‌شود. در عین حال، مسلمانان ساکن ایالات متحده هرچند با مقیاس جمعیت، اقلیتی کاملاً شناخته‌شده‌اند، از نفوذ و اثرگذاری شایسته‌ای در عرصه سیاست عمومی آمریکا برخوردار نیستند. در عرصه روابط خارجی نیز هرچند رویارویی آمریکا و اسلام، مدام از این سو و آن سو انکار می‌شود، به یک واقعیت تأثیرگذار بر تحولات منطقه خاورمیانه و حتی جهان تبدیل شده است.

این مقاله در صدد است تا با بررسی رویکرد مقامات آمریکا نسبت به اسلام به تصویری کلی از سیاست‌گذاری آمریکایی در دو بعد داخلی و خارجی در قبال هویت اسلامی و نقش عوامل و ملاحظات گوناگون در آن دست پیدا کند. در این راستا، بر وجوه فرانظری متعارض هویت اسلامی و ایدئولوژی(های) آمریکایی سیاست بین‌الملل تأکید می‌شود. بنابراین، سؤالی که پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به آن بر آمده از این قرار است که «نخبگان سیاست‌گذار آمریکایی در دو عرصه داخلی و خارجی چه سیاست‌هایی در قبال احیای فرهنگ و هویت اسلامی اتخاذ کرده‌اند؟». در پاسخ به سؤال کلیدی فوق این فرضیه مطرح شده است که «سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده در برابر احیای هویت اسلامی یک راهبرد معارضه‌جویانه برای تضمین بقای نظام کنونی است».

نکته قابل توجه این است که پژوهش‌هایی که تا به حال در مورد رویکرد غرب و آمریکا نسبت به اسلام و هویت اسلامی انجام گرفته‌اند دچار یک تناقض درونی هستند: اینکه اسلام مفهومی پیچیده و دارای مصادیق متفاوت است که در فرایند پژوهش علمی می‌توان به هر بخش یا جنبه‌ای از آن پرداخت، جای تردید ندارد، اما مشکل اینجاست که در بیشتر منابع موجود، اسلام با رویکردی تقلیل‌گرایانه به پدیده‌ای سیاسی فروکاسته شده و به ابعاد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

فرهنگی، اجتماعی، هویتی، ارزشـی و هنجاری آن کمتر توجه شـده است. از سوی دیگر، نظریه‌های سـنتی‌ای که تا به حال برای تحلیل تعامل اسـلام و غرب به‌کار گرفته شـده‌اند اساسـاً فاقد توان بررسـی پدیده‌ای نظیر هویت اسلامی هسـتند. در این دسته از نظریات، دولت‌هـا به‌عنوان بازیگر اصلی (یـا تنها بازیگر) عرصه سیاسـت بین‌الملل، واحد تحلیل محسـوب می‌شـوند. از این‌رو، بسـتر نظری لازم برای تحلیل مفهوم اسلام و اسلام‌گرایی به‌عنوان یک دین یا جنبشـی اجتماعی در این‌گونـه پژوهش‌ها وجود ندارد. افزون بر این، دیدگاه‌هـای خردگـرا عموماً تک بعدی بوده و با محور قرار دادن سیاسـت و قدرت و در نهایت اقتصاد، به ابعادی نظیر فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها که ارکان اساسی درک از اسلام و هویت اسلامی هستند، نمی‌پردازند.

در این پژوهش تلاش می‌شـود تا با استفاده از چارچوب مفهومی سازه‌انگاری و توجه به ابعاد مختلف موضوع پژوهش، به بررسی رویکرد ایالات متحده نسبت به هویت اسلامی در داخل و خارج از این کشـور پرداخته شـود. برای انجام این امر ابتدا نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل به‌عنوان تمهید نظری مقاله تشریح خواهد شد. پس از آن، طی دو بخش، ابتدا رویکرد سیاسـت‌گذارانه ایالات متحده نسـبت به مسلمانان داخل این کشور و سپس سیاست خارجی این کشور در قبال احیای هویت اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

تمهید نظری

هرچنـد در اردوی سـازه‌انگاران گرایش‌های متفاوتی دیده می‌شـود، همه آنان دسـت‌کم در مورد سـه گزاره اصلی هستی‌شـناختی اتفاق نظر دارند: نخسـت اینکه، سازه‌انگاران بر آنند که سـاختارهای هنجاری یا فکری مانند سـاختارهای مادی اهمیت دارند. اسـتدلال سـازه‌انگاران این است که ساختارهای مادی تنها از طریق ساختار شناخت مشترکی که در آن جای گرفته‌اند، برای کنش انسـانی معنا پیدا می‌کنند. آنها ساختارهای هنجاری و فکری را شـکل‌دهنده هویت‌های اجتماعی کنش‌گران سیاسـی می‌دانند. دوم اینکه، سازه‌انگاران معتقدند فهم اینکه سـاختارهای غیرمادی چگونه هویت‌های کنش‌گران را مشروط می‌کنند اهمیـت دارد. خردگرایـان معتقدند که منافع کنش‌گران به‌شـکلی برون‌زا تعیین می‌شـود؛ نوواقع‌گرایـان و نئولیبرال‌ها توجهی به ایـن ندارند که چنین ترجیح‌هایی از کجا می‌آیند و فقط به این می‌پردازند که چگونه کنش‌گران به شکلی راهبردی منافع خود را دنبال می‌کنند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

اما سازه‌انگاران ضمن تأکید بر چگونگی تبیین شکل‌گیری منافع، هویت‌های اجتماعی افراد یـا دولت‌ها را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. سـوم اینکه، سـازه‌انگاران ادعا می‌کنند کارگزاران و سـاختارها به‌شـکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. سـاختارها می‌توانند هویت‌ها و منافع کنش‌گران را مشـروط کنند، اما اگر رویه‌های قابل شناخت آن کنش‌گران نبود، این ساختارها دیگر وجود نداشتند (قوام، ۱۳۸٤: ۲۲۳).

سـازه‌انگاران اهمیـت خاصی بـرای تأثیرگذاری ایده‌هـا و افکار قائلنـد، در حالی که نوواقع‌گرایان بر سـاختار مادی موازنه قدرت نظامی، و مارکسیسـت‌ها بر سـاختار مادی اقتصاد جهانی سـرمایه‌داری تأکید می‌کنند. سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که ایده‌ها، باورها و ارزش‌های مشـترک نیز دارای ویژگی‌های سـاختاری هستند و نفوذ مؤثری بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند. از این دیدگاه، آنچه که ساختار اجتماعی بشری را شکل می‌دهد ایده‌ها و باورهای مشترک است و نه نیروهای مادی، و از طریق این باورهای مشترک است که هویت و منافع بازیگـران به‌وجود می‌آید (کرمی، ۱۳۸۳: ۱٦۳). بنابراین برتری واقعیت خارجی در مدل‌های مادی‌گرا منجر به این دیدگاه می‌شـود که امنیت با تهدید و توسـل به اقدامات قهرآمیز حفظ می‌شود، در حالی که ماهیت درونی واقعیت در مدل‌های اجتماعی، بیشتر بر ارتباط بین هنجارهای دو طرف تأکید می‌کند (وایرینن، ۲۰۰۲: ۱۱).

یکی از ابتکارات سازه‌انگاری این است که تفسیری از «سیاست هویت» به‌دست می‌دهد و از این طریق، راهی برای شـناخت این مسـئله پیشـنهاد می‌کند که چگونه ملت‌گرایی، قومیت، نژاد، جنسـیت، مذهب و سـایر همبسـتگی‌های بیناذهنی، یک به یک، در تفسـیر سیاسـت جهانی نقش دارند. درک اینکه چگونه هویت‌ها ساخته می‌شوند، چه هنجارها و رویه‌هایی با بازتولید آنها همراه است و اینکه چگونه یکدیگر را می‌سازند نیز، بخش مهمی از برنامه پژوهشی سازه‌انگاری را تشکیل می‌دهد (هاپف، ۱۹۹۸: ۱۵۸).

ویژگی دیگر این مکتب توجه به سـطح تحلیل خرد اسـت. از دیدگاه مکاتب سـنتی، تمام دولت‌ها در سیاسـت جهانی دارای یک هویت هسـتند. از این منظر، هویت دولت‌ها، امری پیشینی و دولت‌ها، موضوعی ثابت و همیشگی‌اند که دارای منافعی مشخص، از پیش معلوم و همانند هستند. اما در نظریه سازه‌انگاری، ضمن تأکید بر ویژگی ساختگی و نهادی مفهوم دولت، هویت آن نه به‌عنوان مسـئله‌ای شخصی یا روان‌شناختی، بلکه امری رابطه‌ای تلقی می‌شـود که به‌وسـیله تعامل بازیگران با یکدیگر، از طریق مشارکت در معانی جمعی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

و از درون یـک دنیای اجتماعـی تکوین‌یافته پدید می‌آید و تغییـر می‌کند (کرمی، ۱۳۸۳: ١٦٤). به‌طور مثال، هم نوواقع‌گرایان و هم نئولیبرال‌ها تصمیم‌سـازی دولتی را شـبیه یک جعبه سـیاه ساده می‌بینند که تصمیمات در آن تولید می‌شـود، اما سازه‌انگاران معتقدند که این جعبه، دسـتگاهی پیچیده و پر از اهرم‌ها و چرخ‌دنده‌هاست. بنابراین، تصمیمات نتیجه نهایی اقدامات گوناگون و گاه متناقض افراد در درون چرخه‌های حکومتی است و نیروهای بیرونی نیز برای تأثیرگذاری بر آن سیاست‌ها توانایی دارند (بخاری، ۲۰۰۲: ٢٦).

به این ترتیب، سازه‌انگاری با ارائه تصویری مبتنی بر باورها، ارزش‌ها و هنجارها، امکان تحلیل موضوع پژوهش حاضر را فراهم می‌آورد. این مکتب با عنایت به رد رویکرد بسیط به دولت، زمینه را برای بررسـی جامعه‌شناسـانه و تاریخی موضوع مقاله فراهم می‌کند. از سـوی دیگر، سـازه‌انگاری با هستی‌شناسـی ویژه خود که از توجه صرف به تعاملات بین کشـوری فراتـر رفته و امکان تحلیـل نقش‌آفرینی دیگر کنش‌گران را مهیـا می‌کند، راه را برای ترسـیم و تشـریح سیاسـت خارجی آمریکا در قبال احیای هویت اسـلامی به‌عنوان یک جنبش اجتماعی – سیاسـی فراملی هموار می‌سازد. با توجه به اینکه رویکرد اجتماعی سـازه‌انگاری تنها نظریه‌ای اسـت که به‌طـور همزمان توان تحلیل مباحث جامعه‌شناسـانه داخلی و پویایی‌های سیاسی و فراملی در عرصه روابط بین‌الملل را داراست، برای کاربست موضوع پژوهش حاضر، بهترین گزینه به شمار می‌رود.

سیاست‌های داخلی آمریکا در قبال اسلام و مسلمانان

در سـال ۱۹٥٤م، زمانی که آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا در مراسـم افتتاح مسـجدی در واشنگتن شرکت کرد، به اسلام به‌عنوان دینی عجیب و به مسلمانان به چشم بیگانه نگریسته می‌شـد و هیچ نشـانی از یک اجتماع مبتنی بر اسـلام در بین محافل سیاسی آمریکا وجود نداشت. این وضعیت تا چهار دهه بعد، زمانی که در کاخ سفید از اسلام ذکری به میان آمد، تداوم یافت. کلینتون، اولین رئیس‌جمهوری اسـت که در هنگام اشاره به مکان‌های عبادت پیروان ادیان مهم در کشـور، از عبارت «کلیساها، کنیسـه‌ها و مساجد» استفاده کرد و پس از آن کلمه «مسـلمانان» را به «مسـیحیان و یهودیان» که به‌عنوان جوامع مذهبی در آمریکا فعالیت می‌کنند، اضافه نمود (حنیف، ۱۳۷۸: ۲۷).

افزایـش جمعیت مسـلمانان در آمریکا و به‌ویژه نفوذ و گسـترش ایـن دین در بین

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

اقلیت‌های جمعیتی در طی این سال‌ها، حقیقتی انکارنشدنی است. گسترش این طبقه جدید سبب شده است تا روزبه‌روز جایگاهی مستحکم‌تر در جامعه آمریکا پیدا کند، به‌طوری که به عقیده بسیاری، اسلام به بخشی از جامعه و فرهنگ ایالات متحده تبدیل شده است و روزبه‌روز هم بر دامنه نفوذ و میزان گسترش آن افزوده می‌شود (گرین، ۱۳۸۵: ١٤). نظرسنجی انجام شده توسط پروژه MAPS دانشگاه جورج تاون، منبع جالبی برای بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی مسلمانان آمریکاست.[1] در پاسخ به یکی از سوالات این نظرسنجی، حدود ۷۷ درصد پرسش‌شوندگان اظهار کرده‌اند که با سازمان‌های خیریه برای کمک به افراد پیر، فقیر و بیمار در ارتباط هستند. ۷۱ درصد ارتباط خود را با مساجد یا سازمان‌های مذهبی اظهار داشته و ٦٩ درصد در برنامه‌های جوانان و مدارس شرکت کرده‌اند. ۵۱ درصد پرسش‌شوندگان نیز تمایل خود را برای فعالیت بیشتر در عرصه مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی اعلام داشته و به فعالیت در این زمینه مشغول شده‌اند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۳). این بررسی نشان می‌دهد که جامعه مسلمانان آمریکا، در حال پشت سر گذاشتن بحران هویتی خود به‌شکلی عمل‌گرایانه است. این جامعه در حال گذار از تردید، انزوا، بحران هویت و ترس بوده و به مرحله مشارکت مدنی، تعامل با رسانه‌ها و دیگر وسایل افکارساز و از همه مهم‌تر به مرحله سازمان‌سازی گام نهاده است.

افزایش تعداد مسلمانان در خاک آمریکا به‌تدریج به شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های اسلامی برای تعمیق اعتقادات و هویت اسلامی کمک کرد. البته وقایعی چون انقلاب اسلامی ایران، تجاوز اسرائیل به لبنان، بمباران لیبی توسط آمریکا و چاپ کتاب آیات شیطانی نیز به رشد سازمان‌های اسلامی در آمریکا مدد رساند، به‌گونه‌ای که اینک تعداد نهادهای اسلامی در این کشور به بیش از ۲۳۰۰ مؤسسه افزایش یافته است. به همین نسبت، انتقاد، محدودیت و تعرض به مسلمانان در جامعه آمریکا رو به افزایش گذاشته است (آشنایی با گروه‌ها و...، ۱۳۷۷: ۲۵).

با وجود اینکه در حال حاضر مسلمانان بومی و مهاجر یک اقلیت کاملاً تثبیت‌شده و شناخته‌شده در آمریکا هستند، اما همچنان با مشکلات متعددی در این کشور دست و پنجه نرم می‌کنند. حضور و فعالیت اجتماعی این گروه به شماری از عرصه‌های خاص محدود

۱. برای دیدن نتایج کامل این نظرسنجی، ن.ک.: احمدی، بهزاد (۱۳۸۵). «آمریکایی‌های مسلمان»، **پگاه حوزه**، شماره ۱۹۹-۱۹۸.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

شـــده و در بخش‌های مؤثر سیاســـی و راهبردی کشـــور از حضور و اثربخشی آنان خبری نیست. از سوی دیگر، هنجارها و ارزش‌های عمومی جامعه و فرهنگ آمریکا، مسلمانان را چونان غریبه‌های ناآشـــنا درک و معرفی می‌کند. در نتیجه، مســـلمانان این کشور حتی برای تجربه موفقیت‌های شخصی و کاری به ناچار مجبورند تا حدی از هویت خود به‌عنوان یک مسلمان دور شده و به تعریف شمایل‌شناسانه «آمریکایی خوب» که ریشه‌های نظری عمیقی در هستی‌شناسی جریان اصلی سیاست و سیاست بین‌الملل دارد، نزدیک شوند.

اینکه چرا مسلمانان برخلاف اکثر گروه‌های مهاجر و اقلیت، در فرهنگ عمومی آمریکایی جذب نشـــده و به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ مشکوک نگریسته می‌شوند، نیازمند یک بررسی جامعه‌شناسانه با رویکرد فرهنگی و اجتماعی است (عامری گلستانی و قادری، ۱۳۹۱: ۸). به‌نظر می‌رســـد بیش از هر چیـــز، این نگرش طبقه نخبگان حاکم در ایالات متحده اســـت که مانع نقش‌آفرینی مســـلمانان در سطوح بالا می‌شـــود. ارزش‌ها و هنجارهایی که ذهنیت آمریکایی از سیاست را برساخته است مبتنی بر سه ستون فردگرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیسم اســـت. ریشه‌های تاریخی این سازه فرهنگی ـ اجتماعی، از یک سو در مسیحیت و به‌ویژه ســـنت پروتســـتان است. از سوی دیگر، ســـاکنان ایالات متحده نوادگان عصر روشنگری و مدرنیته در اروپا هستند که غایت آن، توسعه و پیشرفت اقتصادی و نتیجه آن، سیاست‌های توســـعه‌طلبانه و استعماری بود (منظور و حسینی، ۱۳۹۱: ٤٩). اما فرهنگ و هویت اسلامی با هر ســـه این آموزه‌ها ناســـازگار است. مســـلمانان ارزش جمع‌گرایی را در توجه به سطح تحلیل کلان «امت» می‌بینند و آن را در صفوف نماز جماعت مســـاجد تمرین می‌کنند. آنها مادی‌گرایی را با اســـتناد به آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم(ص) مردود دانسته و تبلور توجه به معاد را در انفاق، زکات، خمس و دیگر واجبات شرعی می‌یابند. مسلمانان مهار محرمات را چـــون حصاری برای آزادی تلقی کرده و مأخذ بایدها و نبایدهای‌شـــان را نه میل فردی و گروهـــی که نصوص دینی می‌دانند. از این گذشـــته، کمـــال مطلوب و جامعه آرمانی یک مســـلمان فرســـنگ‌ها با ایدئولوژی‌های پایان تاریخ و مروجان لیبرال آن فاصله دارد. از این رو، ناخشنودی نخبگان حاکم در ایالات متحده از رشد و تعمیق فرهنگ اصیل اسلامی در آن سرزمین، و جریان‌سازی آرمان‌ها و هنجارهایی که هدف و ریشه‌ای متفاوت با بنیادهای عقیدتـــی آنان دارد، قابل کتمان نیســـت. مهمترین موانعی که بـــرای تقویت هویت دینی و افزایش نقش‌آفرینی مسلمانان آمریکا پیش روی آنان قرار گرفته است عبارتند از:

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

۱. ناآگاهی و سوءتبلیغ نسبت به اسلام: به‌رغم توسعه و گسترش اسلام، بیشتر آمریکایی‌ها یا اطلاعی درباره اسلام ندارند یا میزان اطلاعات آنها بسیار کم بوده و آنچه درباره اسلام می‌دانند مجموعه‌ای از مطالب غیرواقعی است. منبع اصلی این تصور نادرست درباره دین اسلام، مطالب ضداسلامی در جراید، مطبوعات و رسانه‌های ایالات متحده است. در این رسانه‌ها یک تلاش ضمنی وجود دارد که اسلام را به‌عنوان یک دین ستیزه‌جو و خشن جلوه دهد (سیف جمالی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

اگرچه گفته می‌شود که در حال حاضر سرعت گسترش اسلام در آمریکا بیش از دیگران ادیان است، باز هم اثر و نفوذ مسلمانان در فرهنگ آمریکایی بسیار کم است. مسلمانان باید افکار عمومی را در چنین جامعه‌ای که غلبه با تفکر سکولار مسیحی و آیین یهودی است، به‌سوی دین اسلام جلب کنند، در حالی که بزرگ‌ترین مانع تبلیغ اسلام در آمریکا، تصور منفی ایجادشده درباره اسلام به‌عنوان نابودکننده تمدن غرب است. طبق بررسی اخیر شورای اسلامی آمریکا، میزان حمایت غیرمسلمانان از دین اسلام ۲۳ درصد بوده است که کمتر از سایر ادیان می‌باشد، در حالی که میزان مخالفت با اسلام بیش از میزان مخالفت با دیگر ادیان یعنی ۳۶ درصد بوده است (سیف جمالی، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

مهمترین عامل بدبینی آمریکایی‌ها نسبت به اسلام، از وقایع خاورمیانه ناشی می‌شود. رسانه‌های غرب نه‌تنها وقایع مجرمانه را به اسلام و مسلمانان نسبت می‌دهند، که آیین اسلام و مسلمانان را به‌عنوان تأییدکننده هر فاجعه در هر نقطه جهان جلوه می‌دهند. در این زمینه، مسلمانان بیشترین ضربه را از حادثه ۱۱ سپتامبر خورده‌اند (دعایی، ۱۳۸۹: ۷). پس از این حادثه، جهان غرب و همه کسانی که به‌گونه‌ای با اسلام دچار مشکل هستند، بی‌آنکه صدای مخالفی شنیده شود و به بهانه دفاع از حقوق بشر بر مسلمانان فشار آوردند. اکنون مسلمانان مقیم غرب از هر نظر زیر فشارهای مختلف قرار گرفته‌اند، بسیاری از آنان به‌سبب ترس از متهم شدن به تروریسم قادر به دفاع از خود و گرفتن حقوق طبیعی خویش از معاملات و مراودات روزانه نیستند. دنیای غرب که سال‌های سال مردم را از خطر اسلام و مسلمانان بر حذر می‌داشت اکنون با ادعای وجود ارتباط قوی میان مسلمانان و تروریسم، نه‌تنها مردم جهان را از مسلمانان و اسلام دور ساخته و نسبت به آنها بدبین کرده است، بلکه خود مسلمانان را از ورود به صحنه‌های مختلف به بهانه همین ادعای کاذب ترسانده و به وحشت انداخته است (بشیر، ۱۳۸۲: ٦٥). نتیجه چنین برخوردی وقفه یا تعطیلی بسیاری

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

از فعالیت‌های طبیعی آموزشی، فرهنگی و اجتماعی بوده است. حتی روابط عادی مسلمانان با غیرمسلمانان در کشورهای غربی با مشکل جدی روبه‌رو شده است و بی‌گمان سال‌ها طول می‌کشد تا وضع به حال عادی باز گردد.

۲. فقدان نمایندگی سیاسی و رسانه‌ای برای مسلمانان: دموکراسی موجود در آمریکا به مسلمانان و مهاجرین مسلمان این اجازه را می‌دهد که شعائر و مناسک دینی خود را با آزادی انجام دهند. آنها از آزادی سیاسی در حق رأی و انتخاب نمایندگان کنگره و ریاست جمهوری نیز برخوردارند. با وجود این، نمی‌توان زندگی مسلمانان آمریکا را خالی از هرگونه تبعیض و مانع دانست. به‌رغم رشد روزافزون جمعیت، سطح نمایندگی فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در ایالات متحده بسیار پایین است، به‌نحوی که هیچ‌یک از اعضای کنگره یا شهرداران، مسلمان نیستند و این در حالی است که در میان مسلمانان آمریکا، شخصیت‌های معروفی مانند محمدعلی کلی (بوکسور) و کریم‌عبدالجبار (قهرمان بسکتبال) نیز وجود دارند (رشید، ۱۳۷۸: ۳۸).

جامعه مسلمانان آمریکا جامعه جوانی است که از نظر سطح سواد و سطح درآمد، بالاتر از میانگین ملی قرار دارد. سه چهارم (۷٤ درصد) مسلمانان ایالات متحده، کمتر از ۵۰ سال سن دارند، ۵۸ درصد مسلمانان از تحصیلات عالیه برخوردارند (دو برابر میانگین ملی) و نیمی از آنان (۵۰ درصد) از درآمد سالانه بیش از ۵۰ هزار دلار برخوردارند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۲). با این حال، همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد اگرچه مسلمانان در مشاغلی چون پزشکی، مهندسی، ساخت و ساز، خرید و فروش و غیره حضور فعالی دارند، در عرصه سیاست عمومی (مشتمل بر مشاغلی چون روزنامه‌نگاری، نویسندگی، بازیگری، گویندگی و غیره)، فعالیت چندانی ندارند. علاوه بر این، مسلمانان در عرصه قضایی ایالات متحده نیز حضور فعالی ندارند. شاید بتوان یکی از دلایل نفوذ بیشتر لابی صهیونیسم در جامعه سیاسی ایالات متحده و افکار عمومی این کشور را به این ضعف حضور نسبت داد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

جدول شماره۱ـ توزیع مشاغل در جامعه مسلمان ایالات متحده

شغل	درصد پراکندگی	شغل	درصد پراکندگی
مدیریت	۱۲	روحانی	۳
پزشکی	۱۰	تولید	۳
فنی / مهندسی	۲۲	دانشجو	۸
فروش	۵	باز نشسته	۵
ساخت و ساز مسکن	۱۰	خبرنگار	۱
معلم / آموزش	٦	وکیل / قاضی	۱
خدمات	٤	دیگر مشاغل	۹

منبع: (احمدی، ۱۳۸۵: ۳٤).

افزون بر این، مسلمانان مطبوعات مستقل و صاحب نفوذ نیز ندارند. در میان صدها انجمن فعال اسلامی، تنها یکی از آنها روزنامه سراسری دارد که آن هم مورد توجه و استقبال مردم نیست. مسلمانان صرفاً در شهرهایی که دارای جمعیت زیادی هستند، روزنامه محلی دارند که با توجه به تیراژ محدود توان رقابت با روزنامه‌های آمریکایی را ندارند. تنها رسانه‌ای که توانسته است تصویری از مسلمانان ارائه بدهد، شبکه الجزیره است که برنامه‌های آن، بیننده‌های زیادی پیدا کرده است (هارون، ۱۳۷۸: ۳۷).

۳. مورد تبعیض قرار گرفتن در قیاس با یهودیان: این مسئله کاملاً آشکار است که مسلمانان و یهودیان آمریکایی در اقتصاد و سیاست از موقعیت یکسانی برخوردار نیستند. یهودیان در کنگره، نماینده و سخنگو دارند، از امکانات لازم برای تحصیلات بالای دانشگاهی بهره‌مندند، در فعالیت‌های اقتصادی، در رسانه‌های گروهی، در مؤسسات آموزش عالی و در فراگرد و فرآیند سیاسی کشور از موقعیت بالاتری برخوردارند (آشنایی با گروه‌ها و...، ۱۳۷۷: ۵۸).

یکی از برنامه‌های سیاست‌مداران مغرض و علمای متعصب غربی تلاش برای جدایی اسلام از ادیان مسیحی و یهودی است. آنان اعلام می‌کنند که اسلام آئینی بیگانه با این دو دین است و با میراث آنها ارتباطی ندارد. در تحقیقات و مطالعات دینی‌ای که توسط آمریکاییان صورت گرفته و می‌گیرد، استعمال مکرر کلمه «یهودی مسیحی» در توضیح

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

ادیان آسمانی یک هدف عمده دارد و آن منزوی کردن اسلام و جدا کردن آن از سایر ادیان الهی است. مأموران دولتی آمریکا با این کار و اقدامات مشابه دیگر سعی دارند مسلمانان و پیروان سایر ادیان را از جامعه چندآئینی و چندملیتی آمریکا طرد نمایند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۶).

تردیدی نیست که تلاش بسیاری برای تحریف و بد جلوه دادن چهره اسلام در آمریکا، خصوصاً از جانب گروه‌های یهودی - صهیونیستی، صورت می‌گیرد و مسلمانان آمریکا، همواره به بهانه‌های مختلف مورد اتهام قرار می‌گیرند (رشید، ۱۳۷۸: ۳۸). علاوه بر این، تطابق و همنوایی راهبردی سیاست خارجی کلان ایالات متحده و اسرائیل در این ارتباط مؤثر بوده است. با این حال، نمی‌توان تمام تفاوت‌هایی را که اکنون بین مسلمانان آمریکا و یهودیان در میزان تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و راهبردی وجود دارد به توطئه یهودیان نسبت داد. مسئله اصلی اینجاست که هنجارها و اصول ارزشی یهودیت و مسیحیت (یا به‌عبارت بهتر، روایت تحریف‌شده این دو دین) با یکدیگر سازگاری بیشتری دارد. از این رو، گروه‌ها و افراد مغرض در سطوح بالای سیاسی و سیاست‌گذاری آمریکا از این تفاوت‌های فرهنگی و هویتی به‌عنوان ابزاری برای ایجاد تصور «خودی - غیرخودی» و بیگانه جلوه دادن مسلمانان سوءاستفاده کرده و آن را توجیهی برای تبعیض‌های پنهان و آشکارشان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌دانند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سیاست خارجی

از آغاز پیدایش اسلام، غرب همواره متأثر از اسلام بوده است، اما بررسی و مطالعه جوامع اسلامی، از قرون وسطی و در مطالعات سیاسی و فکری مغرب‌زمین پدید آمد. در همه این مطالعات، اسلام همیشه عنصری بیگانه و عامل تهدید ترسیم شده است، از این‌رو در روح و جان اغلب غربی‌ها ترس ناشی از خشونت مسلمانان موج می‌زند.[۱] این نگرانی‌ها پس از پایان جنگ سرد با روس‌ها و آغاز جنگ سرد غرب با مسلمانان، تشدید شده است؛ به‌همین دلیل در نگاه غربی‌ها، اسلام همواره مانعی در برابر ملی‌گرایی مدرن در بالکان و

۱. برای بررسی بخشی از برنامه‌های پژوهشی مراکز مطالعاتی آمریکایی در مورد اسلام در حال حاضر، ن.ک.: روحانی، محمد (۱۳۸۳). «مطالعات اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا»، **مجله شیعه‌شناسی**، شماره ۵.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.20286/priw-0302123]

جاهای دیگر به‌شـمار می‌آید و مقاومت مسـلمانان در برابر استعمار، نوعی تعصب مذهبی و سیاسـی قلمداد می‌شـود. دولت‌های مغرب‌زمین طی چند قرن اخیـر نگران بی‌ثباتی در سرزمین‌های اسـلامی بوده‌اند. ملی‌گرایی عربی، اسلام‌گرایی ایرانی، احتمال تحریم مجدد نفتی، گروگان‌گیری اتباع غربی، انعطاف‌ناپذیری مسـلمانان بنیادگرا در مقابل غرب، ظهور اسلام سیاسی، نفوذ انقلاب اسلامی و اقدامات تروریستی از عوامل نگرانی دائمی غرب از سـرزمین‌های اسلامی و مسـلمانان هستند و برداشت‌های تاریخی غرب را نسبت به اسلام و مسـلمانان تشکیل می‌دهند. این برداشت‌های تاریخی در ترس و خشم تجلی کرده است (فولر و لسر، ۱۳۸٤: ۲۳).

بررسی سیاسـت خارجی آمریکا به‌عنوان میراث‌دار قدرت‌های سلطه‌گر غربی در قبال جهان اسـلام طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تعامل واشنگتن با کشورهای اسلامی، در چارچوب هژمونی جهانی این کشور در طی سال‌های جنگ سرد و پس از آن شکل گرفته اسـت. به دیگر سـخن، تعامل چندجانبه ایالات متحده با ملل مسـلمان بخشـی از راهبرد گسـترده‌تر جهانی این کشـور برای محصور نگاه داشتن دشـمنان بالقوه و تقویت قدرت خود در جهان است. از این رو، محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را توسعه قدرت هژمونیک آن تشکیل می‌دهد (یزدانی, ۲۰۰۸: ٤٤).

آمریکا در مسـیر تحقق نقشـه‌ای وسـیع و برنامه‌ریزی‌شـده برای تثبیت هژمونی خود اسـت که از دهه پنجاه آغاز نموده. نفی ایدئولوژی به‌وسـیله «دانیل بل»[1] اولین گام در این مسـیر بود. «فوکویاما»[2] در آغاز دهه نود دومین گام را برداشـت. او در صدد توجیه علمی جهان‌گیری آمریکا به‌طریق نظامی برآمد و اعلام کرد که رمز حرکت تاریخ جنگ اسـت و نه صلح. دو سـال بعد هانتینگتون[3] با کمال صراحت از جنگ تمدن‌ها به‌عنوان یک واقعیت پیش رو سخن گفت (پژوهنده، ۱۳۸۳: ۲۰٦). این‌ها شماری از مجموعه تلاش‌های دنباله‌دار برای معرفی لیبرالیسـم به‌عنوان مکتب پیروز و تئوریزه کردن مقابله با اسـلام به‌عنوان تنها هماورد محتمل است.

۱. Daniel Bell متولد ۱۹۱۹م، روزنامه‌نگار و اسـتاد جامعه‌شناسـی در دانشـگاه هاوارد که با نوشـتن کتاب «پایان ایدئولوژی» به شهرت رسید.

2. Francis Fukuyama.

3. Samuel P. Huntington.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

به‌نظر می رسد دولت آمریکا برای حفظ تسلط بر خاورمیانه، به‌عنوان مهمترین گام در راستای تسلط بر جهان و اجرای استراتژی تک‌قطبی کردن جهان، به‌دنبال اجرای یک راهبرد سه‌وجهی است. سه هدفی که اصول سیاست خارجی آمریکا را در قبال اسلام و کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهد عبارتند از:

۱. تسلط بر مراکز نفتی و دولت‌های صاحب نفت برای تأمین هزینه‌های سلطه جهانی خود و جلوگیری از قدرت گرفتن دولت‌های صادرکننده نفت.

۲. تأمین امنیت و سلطه اسرائیل و صهیونیسم بر خاورمیانه که بخشی از سیاست مشترک جهانی آمریکا است.

۳. مهار و یا انحراف اسلام سیاسی و کنترل جنبش‌های اسلامی برای جلوگیری از نفوذ این جریان به خارج از منطقه خاورمیانه (منصوری، ۱۳۸۳: ۳۳).

همان‌طور که پیش از این گفته شد بر اساس مبانی تفکر سازه‌انگارانه، این تنها منابع و اهداف مادی نیستند که واجد اهمیت‌اند بلکه در حقیقت، فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها هستند که نقش اصلی را در قدرت و ضعف کشورها ایفا کرده و با ترکیب و جهت‌دهی به عوامل مادی، تعیین‌کننده پیروز میدان سیاست خواهند بود. از این رو، به‌نظر می‌رسد که مهمترین وجه راهبرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده در قبال کشورهای اسلامی، مبارزه با آموزه‌های اسلام سیاسی، جلوگیری از خودآگاهی ارزشی - هنجاری مسلمانان و تعمیق هویت دینی آنان است.

خودآگاهی هویتی مستقیم فهم رایج از نقش خنثی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار می‌دهد و برای شکل دادن و بنیان‌گذاری نظامی جدید در تضاد با جهان‌بینی مادی و سلطه‌گرا و همگرایی جهان اسلام به‌منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی - توحیدی تلاش می‌کند. ناگفته پیداست که نضج گرفتن این تفکر و نهادینه شدن هنجارهای آن چه جنبش عظیمی در نفی هنجارها و قواعد کنونی مسلط بر جهان به راه خواهد انداخت. به این ترتیب، هرچند نمی‌توان از اهمیت دو عامل نخست چشم پوشید، باید گفت که نقش اساسی را در این رویارویی عوامل فرهنگی - اجتماعی به‌عهده دارند و به‌همین سبب، شکست ایالات متحده در مقابله با اسلام سیاسی منجر به شکست در هر دو هدف دیگر نیز خواهد شد.

در رابطه با اسلام و اسلام‌گرایی در بین سیاست‌گذاران آمریکایی، دو گروه عمده وجود

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

دارد: تقابل‌گرایان و سازش‌گرایان. نظر تقابل‌گرایان این است که در جهان جدید، منبع اصلی تعارض، ایدئولوژی اقتصادی نخواهد بود، بلکه رویارویی تمدن‌ها سیاست جهانی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. بر طبق نظر ساموئل هانتینگتون، تفاوت و اختلاف بین جهان غرب با اعراب و مسلمانان، به جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ منجر شد. از نظرگاه این گروه، اسلام به‌شکل یک تهدید پس از جنگ سرد، جانشین کمونیسم شد. آنها معتقدند غرب باید به این نکته توجه داشته باشد که ممکن است گرایش اسلامی جایگزین بقیه ایده‌ها و عقاید شود. آنان به آمریکا توصیه می‌کنند که نباید بر کشورهای خاورمیانه که جزء متحدین آمریکا هستند، در اجرای حقوق بشر، فشار وارد کرد زیرا فشار بر کشورهای موافق آمریکا، باعث به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان واقعی می‌گردد (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۱).

سازش‌گرایان معتقدند اسلام کاملاً ضدغرب نیست، بلکه گروه‌های کوچکی از آن، تروریست و ضدغرب هستند. در واقع، اکثریت اسلام‌گرایان، میانه‌رو هستند و نشانه‌هایی از دموکراسی و انعطاف‌پذیری در آنها مشاهده می‌شود. سازش‌گرایان، بر این نکته تأکید دارند که افزایش سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه توسط آمریکا، به‌دلیل کنترل نفت و به‌دست آوردن امنیت منطقه‌ای است نه کنترل اسلام‌گرایان. یکی از توصیه‌های این گروه به سیاست‌مداران آمریکا، برخورد مسالمت‌آمیز و عدم مقابله مستقیم با برنامه‌های اسلام‌گرایان است. آنها عقیده دارند آمریکا باید از دموکراسی اسلامی طرفداری کند. طبق نظر این گروه، اسلام‌گرایان واقعی در چارچوب سیاست، فعالیت صلح‌آمیز دارند و حساب این گروه را باید از اسلام‌گرایان افراطی جدا کرد؛ زیرا این عمل باعث می‌شود منافع آمریکا در منطقه تثبیت شود و از بین نرود (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۳).

نماد بارز تحقق تقابل‌گرایی در عرصه سیاست خارجی آمریکا، دولت نومحافظه‌کار جرج بوش بود. دولت بوش با سوءاستفاده از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌گونه‌ای عمل کرد که نشان دهد جهان اسلام در قالب تروریسم به جنگ آمریکا آمده است. او ابتدا از ورود به جنگ صلیبی خبر داد و آنگاه انگشت اتهام را متوجه مسلمانان و گروه‌های اسلامی کرد. عملکرد بعدی دولت او در سه بخش نظامی، سیاسی و تبلیغاتی نشان داد که اتخاذ سیاست نظامی‌گری، فصلی تنظیم‌شده از پرونده تغییر در نظم جهانی برای ارتقای نقش و موقعیت آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد است (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

به‌نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر، سیاست خارجی دولت‌های دموکرات آمریکا نیز که

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

قرار اســت رویکرد ســازش‌گرایانه داشته باشــند، بر مبنای تقابل و تضاد با اسلام ـ البته با تفاوتی تاکتیکی ـ شکل گرفته است. کلینتون در ۱۹۹٤ در مجلس اردن گفت: «در خاورمیانه رقابت بین استبداد، آزادی، وحشت، امنیت و ... مبارزه‌ای قدیمی است». او حرفی از اسلام نــزد. کلینتون همچنین عقیده داشــت جنگ خاورمیانه ربطی به اســلام ندارد بلکه افرادی هســتند که خود را در رقابت الفاظ مذهبــی و ملی قرار می‌دهند، در صورتی که نه مذهبی هســتند نه ملی. او اسلام سنتی را قبول داشــت و می‌گفت که اسلام خانواده‌ها را پاک نگه می‌دارد و چون سیاسی نیست، برای آمریکا هم خطری ندارد و ما با اسلام سنتی به‌صورت مسالمت‌آمیز رفتار می‌کنیم (جرجیس، ۱۳۸٤: ۱۱۷). دولت اوباما نیز دقیقاً از همین سیاست ریاکارانه پیروی می‌کند. سخنرانی‌های احترام‌آمیز اوباما در مورد اسلام و مسلمین در قاهره و اندونزی صرفاً نصیب تعریفی مضیق از اســلام می‌شــود. دولت‌مردان آمریکا معتقدند که باید اســلام سنتی را از اسلام فعال و مبارزه‌جو جدا کرد. آنها با اینکه خوب می‌دانند اسلام دینی تأثیرگذار در فرهنگ جهانی اســت و از تعالیم آزادی‌بخش آن آگاهند، اما آن را به دو قســمت تقسیم می‌کنند: بُعد ســنتی بی‌خطر و بعد افراطی و سرکوب‌گر (جرجیس، ۱۳۸٤: ۱۱۷). تلاش برای معرفی ترکیه به‌عنوان الگوی کشــورهای اســلامی در چارچوب همین سیاست انجام می‌شود.

سیاست‌مداران غربی همواره با نگرشی خاص به هویت اسلامی نگریسته و در پی تبلیغ همین دیدگاه تنگ‌نظرانه، یکســونگرانه و مغرضانه هستند. ویژگی‌های این رویکرد از این قرار است:

اول آنکه، از دنیای اســلام و مســلمانان از جمله گروه‌های اســلام‌گرا، تصویری ثابت، ایســتا و غیرپویا ارائه می‌شــود که کمتر ارتباط و تعاملی با دنیای بیرونی دارد؛ گویی اسلام و فرهنگ اسلامی پدیده‌ای استثنایی است که فارغ از شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بشری به حیات خود ادامه می‌دهد.

دوم آنکــه، اســلام را به‌لحــاظ برخــورداری از ویژگی‌های ذاتی و جوهری، دشــمن دموکراسی، نوگرایی، آزادی و پویایی معرفی می‌کنند. درحقیقت پدیده اسلام‌گرایی، دیگریِ غرب قلمداد می‌شود که همواره با آن در کشمکش و نزاع است. پس اسلام و اسلام‌گرایان نمی‌توانند با ارزش‌های دنیای کنونی همساز شوند.

ســوم آنکه، وانمود می‌شــود که خشونت‌طلبی و خط مشــی مبارزه مسلحانه بعضی از

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

گروه‌های اسلام‌گرا بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد، برخاسته از متون دینی و قرائت‌های آن است (خسروی، ۱۳۸٤: ۸۷۲).

اما مشـــکل اصلی اینجاســـت که نه فقط شرق‌شناســـان و سیاســـت‌مداران غربی، بلکه برخی از اســـلام‌گراها نیز همین رویکرد ایســـتا، ثابت و کلیشه‌ای را نسبت به احیای هویت اســـلامی دارند که خود اسباب ضعف این جنبش می‌شود. کسانی که به پدیده اسلام‌گرایی نگاه خشـــک سیاســـی و مادی‌گرا دارند، آن را مقوله‌ای ثابت، پایدار و جدا از واقعیت‌های اجتماعی و سیاســـی در نظر می‌گیرند که گویی اساســـاً از محیط فرهنگی و اجتماعی متأثر نیســـت. حال آنکه هنجارها و ارزش‌ها نیز همانند ســـایر پدیده‌های انســـانی در برخورد و تعامل با واقعیت‌های عینی بیرونی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از آنها قدرت تأثیرگذاری و امکان تأثیرپذیری دارد (خواجه‌ســـروری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲). از این رو، درک درست و بهتر هویت اسلامی و راهبرد آمریکا در برابر آن، نظیر آنچه که مکتب سازه‌انگاری پیشنهاد می‌دهد، مستلزم نگاه با رویکردی تلفیقی یعنی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. رویکرد تلفیقـــی می‌تواند علاوه بر تبیین علل ظهور پدیده مورد مطالعه، چرایی و چگونگی رشـــد و گســـترش آن را توضیح دهد، مهمترین محک برای آسیب‌شناســـی آن باشـــد و در جبران کمبود منابع و عوامل مادی با تکیه به‌جا بر ارزش‌ها، باورها و هنجارهای انســـانی اســـلام، راه‌گشا باشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

نتیجه‌گیری

آیا این تنها ایالات متحده اســت که نگران وجود یک اقلیت مذهبی و فعالیت آن در کشور بوده و راه را برای پیشــرفت و تحرک اجتماعی عمودی معتقدان به آن آئین، به روش‌های گوناگون ســد می‌کند؟ مسلماً این‌گونه نیســت، اما آنچه نباید از نظر پنهان بماند این است که اولاً آمریکا به‌عنوان داعیه‌دار آزادی و لیبرالیســم و دموکراســی باید شیوه‌ای متفاوت با آن دســته از کشــورهایی که در توتالیتر و استبدادی بودنشــان تردیدی نیست داشته باشد. به‌علاوه، این امر که دیگر گروه‌های اقلیت در این کشــور فرصت نشــو و نما می‌یابند و به تالارهای تصمیم‌سازی سیاسی دسترســی دارند، به‌روشنی نشان می‌دهد که این دوگانگی، ناشی از انتخاب و تبعیض است، نه اتفاق و تقدیر.

اما نکته مهمتر این است که در قیاس سیاست داخلی و سیاست خارجی آمریکا در مورد اســلام و مســلمین خطوط مشابهی دیده می‌شــود. تعارض فرهنگی و معنایی‌ای که هیئت حاکمه واشنگتن با اسلام و به‌ویژه اسلام کنش‌مند می‌بینند، زمینه‌ساز سیاست مهار اسلام و مســلمانان، هم در عرصه داخلی این کشور و هم در عرصه بین‌المللی شده است. ارزش‌ها و هنجارهای اســلامی از یک سو در داخل باعث زیر ســؤال رفتن فردگرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیســم به‌عنوان مبادی فلسفی انسان غربی (آمریکایی) شده و به‌جای سرمایه‌سالاری، عدالت و به‌جای اشــرافیت اجتماعی، برابری را می‌پســندد و به دنبال اقامه این دو اســت. در حالی که جامعه آرمانی آمریکایی مملو از رفاه و آســایش اســت، فرهنگ اسلامی با رد مادی‌گرایی صرف به‌دنبال کمال و آرامش اســت. طبیعی اســت که این صدای ناهمســاز، مفهوم ســنتی فرانظری غربی یعنی «شــهروند» به مثابه موجــود خردمند صرفی که به‌دنبال کسب حداکثر لذت است را زیر سؤال می‌برد.

از ســوی دیگر، در عرصه بین‌المللی، به اعتراف استراتژیست‌های غربی، تنها قدرتی که طی دهه‌های آینده توان هماوردی با ایالات متحده را دارد اســلام اســت. رقبای اقتصادی، سیاســی و حتی نظامی برای این کشــور البته چندان کم‌شــمار نخواهند بود، اما با توجه به اهمیــت فرهنگ، هنجارها و ارزش‌هــا، تنها گزینه‌ای که تــوان ایدئولوژیک برای مقابله با هژمونی آمریکا را دارد اسلام است.

همان‌گونه که در بخش نظری تحقیق اشــاره شــد، ســازه‌انگاری با هستی‌شناسی ویژه خود از توجه صرف به تعاملات بین کشــوری فراتر رفته و امکان تحلیل نقش‌آفرینی دیگر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

کنش‌گـــران را مهیا می‌کند. این امر به‌روشـــنی چالش‌های پیش روی دولت‌مردان آمریکایی را تبیین می‌کند. ایالات متحده آمریکا که تا به حال در چارچوب نظام وستفالیایی، حریفان خود را در میان «دولت – ملت»ها و ائتلاف‌ها و اتحادها می‌جست، حال با رقیبی قدرتمند به‌نام هویت اسلامی مواجه شده است که اساساً خواهان برهم‌زدن صحنه بازی، نفی سلطه، تحقق برابری ملت‌ها و در نهایت، احیای «امت» به‌عنوان واحد تحلیل اســت. بی‌تردید در شـــرایط کنونی، جامعه بین‌المللی فاصله‌ای دور تا تحقق این آموزه دارد، اما نخبگان حاکم در ایـــالات متحده به‌خوبـــی درک کرده‌اند که اگر خواهان حفظ نظام ارزشـــی – هنجاری تمامیت‌طلبانه خود هستند، از هم‌اکنون باید نبرد با این جایگزین محتمل را آغاز کنند. نکته مهم اینجاست که علی‌رغم تلاش‌های نظامی نومحافظه‌کاران طی سال‌های گذشته، گفتمان کنونی حاکم بر کاخ سفید، تحت تأثیر درک نوین از قدرت باورها و هنجارها (قدرت نرم)، مبارزه فرهنگی، معنایی و هنجاری با اسلام است. اینکه راه‌کارهای این مبارزه چیست و در مقابل، مســـلمانان داخل و خارج آمریکا چه خواهند کرد بحث دیگری اســـت، اما آنچه در نهایت تأیید شـــد، فرضیه مقاله حاضر بود کـــه بر این نکته تأکید می‌نمود که ایالات متحده برای حفظ بقای نظام بین‌الملل کنونی در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی راهبردی معارضه‌جویانه در برابر احیای هویت اسلامی برگزیده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

کتابنامه

آشنایی با گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی در آمریکا (۱۳۷۷). تهران: انتشارات صداوسیما.

احمدی، بهزاد (۱۳۸۵). «آمریکایی‌های مسلمان»، **پگاه حوزه**، شماره ۱۹۸، صص۳۷-۲۶.

بشیر، حسن (۱۳۸۲). «جهان پس از ۱۱ سپتامبر: وضع مسلمانان در غرب»، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، شماره ۱۸۹ و ۱۹۰، صص۶۹ – ۶۲.

پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۳). «بیداری اسلامی مانعی در راه هژمونی آمریکا»، **اندیشه انقلاب اسلامی**، شماره ۱۰، صص۲۲۶ – ۲۰۵.

جرجیس، فواز (۱۳۸۲). **آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع**، سید محمدکمال سروریان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حنیف، غلام (۱۳۷۸). «طلوع اسلام در آمریکا»، علی پاریاد، **ماهنامه اسلام و غرب**، شماره ۲۶، صص ۲۹-۲۷.

خسروی، غلامرضا (۱۳۸٤). «نقد و بررسی کتاب: آینده جنبش‌های اسلامی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر»، **مجله مطالعات راهبردی**، شماره ۳۰، صص۸۷۶-۸۶۳.

خواجه‌سروری، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمریان (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، پائیز، شماره ۳، صص ٤۰-۵.

دعائی، کمال‌الدین (۱۳۸۹). «اسلام آمریکایی و آمریکایی مسلمان»، در: http://www.teribon.ir. (تاریخ مراجعه: ۹۲/۲/۸)

رشید، عبدالله (۱۳۷۸). «اسلام در آمریکا؛ هشت میلیون مسلمان تحت حمایت دارالهجره»، غلامحسین ابراهیمی، **مجله اسلام و غرب**، شماره ۲۶، صص۳۹-۳۵.

سیف جمالی، مهدی (۱۳۷۸). «آینده اسلام در امریکا»، **فصلنامه قبسات**، شماره ۱۳، صص ۱۹۰-۱۷۵.

عامری گلستانی، حامد و نفیسه سادات قادری (۱۳۹۱). «نگاهی گفتمانی به اسلام‌هراسی»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، زمستان، شماره ٤، ۱۲۹-۱۵۳.

فولر، گراهام و یان لسر (۱۳۸٤). **احساس محاصره: ژئوپلتیک اسلام و غرب**، علی‌رضا فرشچی و علی‌اکبر کرمی، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸٤). **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت.

کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳). «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، **فصلنامهٔ راهبرد**، شماره۳۱، صص۱۷۵-۱۵۹.

گرین، آمی (۱۳۸۵). «اسلام در آمریکا»، **مجله سیاحت غرب**، شماره ٤۳، صص۱٦-۱٤.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۲). **استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر**، تهران: انتشارات سروش.

منظور، داوود و سیدمجید حسینی (۱۳۹۱). «ماهیت سیاسی اقتصادی بحران بازار آزاد؛ واکاوی بحران‌های مالی در نظام سرمایه‌داری با رویکرد اسلامی»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]

دوم، تابستان، شماره ۲، صص ۶۰-۳۳.

منصوری، جواد (۱۳۸۳). «سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی»، **مجله اندیشه انقلاب اسلامی**، شماره ۱۰، صص۴۷-۳۳.

هـــارون، داوود (۱۳۷۸). «ســیر تاریخی نفوذ اســلام در امریکا»، **مجله اســلام و غرب**، شــماره ۲۷، صص ۴۰-۳۵.

Bokhari, Kamran (2002). "A Constructivist Approach to American Foreign Policy", **The American Journal of Islamic Social Sciences**, No 3, pp.11-30.

Hopf, Ted (1998). "The Promise of Constructvism in International Relation Theory", **International Security**, No31, pp. 54-169.

Price, Richard& Christian Reus-Smit (1998). "Dangerous Liaisons? Critical International Relations Theory and Constructivism", **Journal of International Relations**, No 4, pp. 259-294.

Vayrynen, Raimo (2002). «Stable Peace through Security Communities? Steps Towards Theory Building»**,** Occasional Paper The Joan B. Kroc Institute for International Peace Studies, at: http://kroc.nd.edu/ocpapers/op_18_3.pdf.

Yazdani, Enayatollah (2008). "Us Policy Towards the Islamic World", **Alternatives: Turkish Journal of International Relations**, No 2&3, pp. 37-46.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.20286/priw-0302123]